



## بیانات معظم له در دیدار جمع کثیری از خانواده‌های معظم اسرا و مفقودان جنگ تحمیلی - 23 / مرداد / 1368

بسم الله الرحمن الرحيم

یقیناً یکی از مناسبت‌های مهم جمهوری اسلامی - که بسیار هم دارای تناسب است - همین روز اسرا و مفقودان است که با خاطره‌ی تاریخی آن مناسبت دارد. همه می‌دانید که در روز یازدهم محرم، یکی از عظیمترین فاجعه‌های تاریخ اسلام به وقوع پیوست. اسارتی اتفاق افتاد که نظیر آن را دیگر ملت و تاریخ اسلام ندید و به آن عظمت هم نخواهد دید. کسانی اسیر شدند که از خاندان وحی و نبوت و عزیزترین و شریفترین انسانهای تاریخ اسلام بودند. زنانی در هیأت اسارت در کوچه و بازارها گردانده شدند که شأن و شرف آنها در جامعه‌ی اسلامی آن روز نظیر نداشت. کسانی این عزیزان را به اسارت گرفتند که از اسلام بویی نبرده بودند و با اسلام رابطه‌ی نداشتند و خبیثترین و پلیدترین انسانهای زمان خودشان بودند. در روز یازدهم محرم، خاندان پیامبر و علی بن ابی‌طالب (علیهم السلام) به اسارت دچار شدند و این خاطره به‌عنوان یکی از تلخترین خاطره‌ها، برای ما تا امروز و تا آخر مانده و خواهد ماند.

البته، اسارت آن روز با اسارت امروز فرق داشت. اسارت امروز همین است که سربازی، افسری، رزمندگی یا - وقتی اسیر گیرنده رژیم منحوسی مثل رژیم بعث باشد - غیرنظامی‌یی، مدتی در زندان و اسارتگاه قرار می‌گیرد و از اهل و خاندان خود دور می‌ماند. البته سخت است؛ اما با اسارت آن روز، از زمین تا آسمان فرق دارد. در روز یازدهم محرم، اسارت دسته جمعی زنان و کودکان و مردانی که باقی مانده بودند، بود؛ اسارتی توأم با تحقیر و اهانت و گرسنگی دادن و سرمادادن و گرمادادن و اذیت کردن و در کوچه و بازار گرداندن و در سخت‌ترین شرایط آنها را نگهداشتن و شماتت کردن و از این قبیل.

نکته‌ی را که در این جا باید برای شما خانواده‌های اسرا و مفقودان عرض کنم، این است که شما از جمله قشرهای فداکار این انقلاب به حساب می‌آیید. بعد از خانواده‌ی شهدا، شما هستید. البته، رنج خانواده‌های مفقودان بیشتر است. مفقودی که ما داریم، یا اسیر و یا شهید است. غم این خانواده‌ها سنگینتر و رنج آنها بیشتر است؛ اما به هر حال در دلشان نور امیدی هست که عزیزشان را روزی خواهند دید و خدا کند و دعای ما این است که همین طور هم باشد. اما خانواده‌های اسیران عزیز ما مطمئنند که - حالا قدری دیرتر و یا زودتر، ان شاء الله عزیزشان به سلامت و عافیت و با تجربه‌های زیاد و ساخته شدن در محنت زندان دشمن، به آنها برخورد گشت. شهدا و خانواده‌هایشان در رتبه‌ی مقدمند و کسی را با آنها نباید مقایسه کرد؛ اما پشت سر خانواده‌های شهدا، همین خانواده‌های اسرا و جانبازان و مفقودان هستند که یقیناً نقش اساسی و مهمی را شما خانواده‌های اسرا و مفقودان در حفظ آبروی انقلاب دارید. به همان اندازه که صبر و شکر می‌کنید و عظمت و افتخار مجاهدت در راه خدا را درک می‌کنید، به همان اندازه شرافت و کرامت و عزت و ثواب الهی متعلق به شماست. بنابراین، شما خانواده‌ها باید افتخار کنید که جزو قشرهای خدمتگزار انقلابید و می‌توانید برای ملت و کشورتان آبرو و حیثیت درست کنید و یقیناً در صورت صبر، ثواب و اجر الهی شامل حال شما خواهد بود. این، یک افتخار بزرگ است.

و اما نکته‌ی را هم درباره‌ی اسیران و عزیزان ما که در بندند، عرض کنم. احساسات زندانی، آن هم در شرایطی که احساس می‌کند مسؤولیتی بر دوش اوست، احساسات مخصوصی است. این را کسانی که خودشان روزی و یا دورانی در اسارت و در بند دشمنی بودند و این مسؤولیت را احساس می‌کردند، کم و بیش می‌توانند درک کنند؛ علاوه بر این که بعضی از عزیزان آزاد شده هم که آمده‌اند، چیزهایی می‌گویند که حدس به یقین تبدیل می‌شود. اسرای ما، از آن کسانی هستند که نامشان در تاریخ انقلاب و ایران جاودانه خواهد ماند؛ برای این که در بدترین شرایط، عزت اسلام و کشور و انقلاب را حفظ کردند و تسلیم دشمن و دچار شکستگی درونی نشدند. آن چیزی که



يك انسان را بكلي منهدم و نابود مي‌كند، شكستگي دروني است. بعضيها ظاهرشان هم خيلي خوب است، اما باطنشان شكسته است و در باطنشان اميد و افتخار و احساس عزت و سربلندي نيست. بعضيها هم اين گونه نيستند. اين كه اسلام مي‌فرمايد: "و الله العزه و لرسوله و للمؤمنين"، يك وجه از عزت مؤمنين همين است. مؤمن در سخت‌ترين شرايط هم احساس مي‌كند عزيز است و احساس ذلت نمي‌كند و خودش را نسبت به دشمن، خوار احساس نمي‌كند؛ چون اقتدار معنوي و دروني خودش را حفظ کرده و از دست نداده است.

در زندانهاي رژيم طاغوت مكرر اتفاق مي‌افتاد كه زنداني‌يي كه در سخت‌ترين شرايط سلول زندگي مي‌کرد، از آن كسي كه روبه‌روي او پشت ميز نشسته بود و متكي به اسلحه و شلاق و پول و قدرت ظاهري بود، بيشتتر احساس قوت و استحكام و اطمينان مي‌کرد. اين از او متزلزلتر بود، چون باطنش خراب بود و به جايي اتكاء نداشت؛ اما او به خدا اتكاء داشت. مؤمن، اين طوري است. عزيزان ما كه در بند هستند، اين اتكايي به نفس و عزت نفس و قدرت دروني و داخلي را حفظ كردند. اين را ما اطلاع داريم. البته، شرايط مختلف بود. بعضي از اردوگاهها شرايط معمولي داشته و بعضي هم شرايط خيلي سخت داشته‌اند؛ اما آنهايي كه دلشان به نور ايمان منور است - كه اكثريت قريب به اتفاق عزيزان در بند ما اين طوريند؛ الا يك اقل قليل نادري - توانسته‌اند در همهي شرايط، آن عزت و استحكام دروني و شخصيت و هويت مسلماني خودشان را حفظ كنند و دشمن از اين كه بتواند آنها را ذليل كند و در هم بشكند و خردشان كند، ناتوان و عاجز شده است. اين نكات را شايد شما كه نامه‌هايشان را دريافت مي‌كنيد، بدانيد؛ اما اينها را من مي‌گويم تا ملت ايران بدانند كه رزمندگان عزيز آنها، فقط در ميدان جنگ نبود كه مثل شير شجاعت نشان مي‌دادند، بلكه در اسارتگاه هم همان شيران شجاع و قوي باقي ماندند.

نكته‌ي دوم اين است كه به حسب ظاهر، جنگ ما در جبهه و در سنگرهاي نظامي تمام شد و الان در دوران آتش‌بس هستيم. اگر چه لجاجت دشمن و سوء نيت سردمداران رژيم عراق، تا حالا مانع از اين شده است كه صلحي برقرار بشود و دو ملت نفس راحتی بکشند و مشغول كارهاي معمولي خودشان بشوند و هنوز دشمن يك حالت استخوان لاي زخمي را نگهداشته است؛ اما به هر حال در جبهه‌ها ديگر جنگ نيست. نكته‌ي مهم اين جاست كه هر چند نبرد ما در ميدانهاي جنگ و در سنگرهاي نظامي تمام شد، ولي نبرد رزمندگان در بند ما در اسارتگاهها ادامه دارد و آنها هنوز مقاومت مي‌كنند. اگر شما مادران و همسران و خواهران و پدران و برادران توجه داشته باشيد، بايد به اين مقاومت افتخار كنيد؛ كه البته توجه هم داريد. چه كسي مي‌تواند افتخار سربازي را كه جانانه در راه

انقلاب و دين و ميهن و ملتش مي‌جنگد، انكار كند؟ افتخاري از اين بالاتر وجود دارد كه كسي در راه هم‌ميهنان و کشور و انقلاب و عقیده‌اش مبارزه كند؟ اين، افتخار خيلي بزرگي است. اين افتخار، در جبهه‌ها براي رزمندگان گوناگون ما به نقطه‌ي انتها رسيد؛ اما نسبت به آن عزيزان در بند هنوز ادامه دارد و بايد مقاومت بکنند. اسيران ما آزاد خواهند شد؛ در اين شكي نيست. مگر دشمن مي‌تواند اسرا را براي مدت زيادي نگهدارد؟ اما من اعلام مي‌كنم كه دشمن به وسيله‌ي اسراي ما - كه عزيزان ما هستند - نخواهد توانست به ملت ما زورگويي كند. مي‌خواهند مسأله‌ي اسرا را وسيله‌ي قرار بدهند براي اين كه ملت ايران را به دادن امتياز وادار كنند. مگر چنين چيزي مي‌شود؟ اگر ملت ما مي‌خواست امتياز بدهد، چرا هشت سال جنگ كند؟ اگر ملت ما مي‌خواست زورگويي و قلدري كسي را قبول كند، چرا انقلاب كرد؟ نظام گذشته، بزرگترين سيئه و گناهش اين بود كه مملكت و ملت را دست زورگويهاي عالم - امريكا و قدرتهاي بزرگ - داده بود كه هر كاري مي‌خواهند بکنند. امروز، عراق تنها کشور همسايه‌يي نيست كه با ما طرف شد و هشت سال جنگ را بر ما تحميل كرد، بلكه همان امريكا و غرب است كه شريك و حامي عراق بودند. اشتباه نکنند.

اگر كساني روابط ايران و عراق امروز را با قبل از انقلاب مقايسه كنند، درخواست خواهند يافت كه قبل از انقلاب در دوران رژيم پهلوي، همان كساني كه امروز نقطه‌ي مقابل ملت ايران قرار دارند، مدافع رژيم غيرقانوني و خائن پهلوي بودند.



چرا؟ چون مملکت را دو دستی به آنها داده بود. امروز که ملت ایران در مقابل دشمنان جهانی و جهانخواران و غارتگران قیام کرده و خودش کشور را در دست گرفته و دست دشمنان را کوتاه کرده است، همان اربابها و چپاولگران دیروز، چون امروز سفره‌ی آنها در این‌جا جمع شده است، از طریق جلو انداختن عراق و کارهایی از این قبیل، روی ملت ایران فشار می‌آورند که تسلیم شود. مگر چنین چیزی می‌شود؟! مگر ملت بزرگ ایران قبول می‌کند که ما تسلیم زورگویی کسی بشویم؟ به فضل پروردگار، در هیچ مسأله‌ی ما تسلیم زورگویی هیچ دولت و قدرتی - حتی امریکا و ابرقدرتها - نخواهیم شد؛ عراق که جایی خود دارد.

برای این که مسأله‌ی قطعنامه و مذاکرات صلح به جایی برسد و مسایل حل بشود، ما تلاش خود را یک لحظه متوقف نمی‌کنیم. انصافاً مسؤولان با دلسوزی و تلاش کار می‌کنند؛ اما گفتیم و باز هم می‌گوییم که امتیاز نخواهیم داد. تا وقتی عراق از نقاطی که تصرف کرده و امروز داخل کشور ماست، خارج نشود، ما از بند اول قطعنامه جلوتر نمی‌رویم. آنها همین را می‌خواهند. آنها می‌خواهند بند اول کان‌لم‌یکن شود. بند اول می‌گوید: آتش‌بس و عقب‌نشینی. عقب‌نشینی هم در بند اول است. از خدا می‌خواهند که ما از بند اول عبور کنیم و به بندهای دیگر برویم تا مسأله‌ی عقب‌نشینی فراموش بشود و این استخوان لای زخم ملت ایران بماند. مگر چنین چیزی می‌شود؟ عقب‌نشینی، مقدمه‌ی هرگونه حرکت دیگری است. مرتب در تبلیغات جهانی خود می‌گویند: ایران بیاید با ما مذاکره‌ی مستقیم بکند. حرفی نداریم. عقب‌نشینی انجام بگیرد، بعد از آن حاضریم مذاکره‌ی مستقیم هم بکنیم.

اگر طرف مقابل ما، از اول منطقی و معقول حرف می‌زد، این قضایا بین ما پیش نمی‌آمد. رژیم عراق، یک رژیم غیرمنطقی و غیرمعقول است. ما منطقی و معقول حرکت می‌کنیم. ما بر طبق مقررات پذیرفته شده‌ی جهانی حرکت می‌کنیم و حاضر نیستیم درباره‌ی حقوق ملتمان، یک ذره با کسی معامله کنیم. اصل، این است. بزرگترین حق یک ملت، حق حاکمیت ملی اوست. باید بتواند در داخل مرزهای خودش حاکمیت داشته باشد. اینها می‌خواهند این حق را از ملت ایران بگیرند. آن وقت می‌گویند بیاید اسرا را مبادله کنیم! می‌خواهند مسأله‌ی اسرا را وسیله‌ی قرار بدهند برای این که حاکمیت ملت ایران بر سرزمین و محدوده‌ی مرزهای خودش را سلب کنند. مگر چنین چیزی می‌شود؟ اول، عقب‌نشینی است. اول، تأمین حاکمیت ملت ایران بر سرزمین خودش است؛ یعنی عقب‌نشینی دشمن تا پشت مرزهای بین‌المللی. بعد از آن، همه چیز ممکن است. این کار که انجام گرفت، ما روز بعدش مسأله‌ی اسرا را تمام می‌کنیم و در مسایل گوناگون مذاکره می‌نماییم.

دنیا استکبار و همین امریکا - دولتهایی که دم از صلح می‌زدند - این‌جاست که دشمنی و خیانت خود را نسبت به انقلاب و اسلام و ملت ایران نشان می‌دهند. همه‌ی ملت ایران یادشان است که همان کسانی که داد قطعنامه‌ی 598 را داشتند و در هر مذاکره و نشست و برخاستی، از قطعنامه دم می‌زدند - مثل رؤسای جمهور و سلاطین و بعضی از مرتجعان منطقه - فریادشان دیگر تمام شد! گویی که همه‌ی مشکل این بود که رژیم عراق به وسیله‌ی رزمندگان اسلام تهدید نشود. حالا که آتش‌بس شد و آن تهدید تمام گردید، دیگر هیچ چیز برایشان مطرح نیست! در همه‌ی قضایا، امریکا همین‌طور است. الان در همین قضایای لبنان، بزرگترین خیانت را امریکا نسبت به مردم لبنان و مردم مسلمان انجام می‌دهد. اسرائیل را که دست‌نشانده‌ی خودشان است، به گروگانگیری و آدم‌ربایی تشویق می‌کنند که بلند شود با هلی‌کوپتر به یک کشور دیگر بیاید و داخل یک شهر مربوط به یک کشور دیگر بنشیند و صریحاً و علناً یک روحانی محترم را از داخل خانه‌اش برباید و ببرد!! دیگر از این تروریسم و گروگانگیری، زشت‌تر و واضح‌تر در دنیا هست؟! کدام دولتی چنین کاری را انجام می‌دهد؟ ولی دیدیم که اسرائیل کرد. چنین کاری، جز به تشویق امریکا و خاطر جمع‌ی اسرائیل از امریکا ممکن نبود. برای چه این کار را کردند؟ برای این که از مبارزان و مجاهدان و مسلمانان باج بگیرند و همه‌ی دستگاه‌های این کشور و دیگر دولتهایی را که فکر می‌کنند نسبت به



مسایل لبنان ارتباط یا انگیزه‌ی دارند، وادار کنند تا برای آزادی گروگانهای امریکایی تلاش نمایند؛ یعنی باج‌ستانی به وسیله‌ی گروگانگیری!

ما بارها گفته‌ایم که از گروگانگیری حمایت نمی‌کنیم. ما بارها گفته‌ایم اولین دولتی که در لبنان از او گروگان گرفتند، ما بودیم. کاردار ما را همین فالانترهایی که مورد حمایت امریکایند، گروگان گرفتند. ما گروگانگیرها را از قبیل فالانترها و اسرائیل و امریکا - که پشتیبان اینهاست - به شدت محکوم می‌کنیم. خود ما اهل گروگانگیری نیستیم و گروگانگیری را هم تشویق نمی‌کنیم.

در مقام مقایسه میان گروگانگیریهایی که در لبنان انجام گرفته، آیا آن عده از مظلومان لبنان - که ما هم نمی‌دانیم چه کسانی هستند - جاسوس امریکایی را که به کشورشان آمده است، می‌گیرند، محکوم‌ترند یا اسرائیل که به لبنان می‌آید و از خانه‌ی کسی، صاحب خانه را می‌دزدد و می‌برد؟! کدامیک از این دو نوع کار، زشت‌تر و منفورتر است؟ اگر به لبنانی بگویند: چرا شما سرهنگ امریکایی یا فلان فرد دیگر را گروگان گرفتید؟ خواهد گفت: این فرد داخل خانه‌ی من آمده و جاسوسی می‌کند؛ برود تا گرفتار نشود. اما اگر به اسرائیل و امریکا بگویند: چرا شما آمدید "شیخ عبید" را از داخل خانه‌اش گرفتید بردید؟ چه جوابی دارند بدهند؟ گروگانگیری منفور، آن است یا این؟ آن وقت رئیس جمهور امریکا با کمال وقاحت می‌گوید: ما با گروگانگیرها صحبت نمی‌کنیم!! شما پشتیبان گروگانگیرها هستید. از همه‌ی گروگانگیرها بدتر و خبیثتر، اسرائیل است که دست نشانده و دست‌آموز شماست. این، کیفیت قضاوت آنها در مسایل بین‌المللی است که از حق و انسانیت و عدالت، فرسنگها فاصله دارد. امریکاییها این‌گونه‌اند. برای ملت ایران، چیزی از این خنده‌آورتر و مسخره‌تر نیست که امریکا بیاید مذاکره با ملت ایران را ادعا کند و برای آن شرط قرار بدهد و بگوید ما به شرطی روابطمان را با ایران برقرار می‌کنیم که چنین و چنان بشود!! شما امروز در چشم ملت ایران، منفورترین دولتها بعد از دولت غاصب صهیونیستی هستید. ملت ایران چه احتیاجی به ارتباط و مذاکره با شما دارد؟ چه کسی در نظام جمهوری اسلامی با شما مذاکره کرده است؟ مذاکره‌ی ما با امریکا همین است که در تریبونهای عمومی، به سردمداران آن کشور هشدار می‌دهیم و نهیب می‌زنیم و می‌گوییم شما با این روشها و با این تهدید و تطمیعها، نخواهید توانست ملت بزرگ و انقلابی و مسؤولان کشور ما را تحت تأثیر قرار دهید. ما امروز هم مثل گذشته می‌گوییم: رابطه با امریکا را نمی‌خواهیم.

تا وقتی که امریکا در چنین مواضعی قرار دارد، ما رابطه با او را رد می‌کنیم. تا وقتی که سیاست امریکا بر دروغ و فریب و جنایت و حمایت از دولت پلیدی مثل اسرائیل و ظلم به ملت‌های مستضعف استوار است و تا وقتی که خاطره‌ی جنایت‌هایی که از طرف سردمداران امریکایی نسبت به ملت ایران انجام گرفته، در ذهن ملت ماست و جبران نشده - مثل خاطره‌ی سقوط هواپیما، مثل مسدود کردن داراییها و اموال ملت ایران در امریکا - امکان ندارد ما با دولت امریکا مذاکره کنیم یا با او رابطه‌ی برقرار نماییم.

بحمدالله ملت ما، ملتی بیدار و زنده و قوی است. ما برای رفاه و ساختن ملت و کشورمان، احتیاجی به دولتی مثل امریکا نداریم. ما امکانات بالفعل و بالقوه‌ی بسیار خوبی در اختیارمان است و می‌توانیم بدون اتکالی به دشمنانمان، راه سعادت و رفاه ملت ایران را بپیماییم. البته ما در ارتباطات جهانی باز برخورد می‌کنیم. ما با کسانی که نسبت به ملت ایران، این‌طور خصومت و قیحانه و آشکار نکردند، همکاری می‌کنیم. این را همیشه اعلام کرده‌ایم. در گذشته همین‌طور بوده، امروز هم همین‌گونه است. اما اگر کسانی در دنیا خیال کنند که مسؤولان کشورمان برای سازندگی کشور، دست - آن هم دست ذلت - به سوی امریکا دراز خواهند کرد، بدانند که سخت در اشتباهند. چنین چیزی پیش نیامده و ابدا پیش نخواهد آمد.

شما ملت عزیز ایران، توکل‌تان به خدا و استحکامتان را مثل همیشه حفظ کرده‌اید و باز هم ان‌شاءالله حفظ خواهید کرد. ما مشاهد می‌کنیم که ملت ما یکی از مستحکمترین و قویترین ملتهاست. این ملت، شایسته‌ی آقایی و عزت



است. آن ملتی که قدر خودش را دانست و از قبول ذلت دوری کرد، عزیز خواهد شد. ملت‌هایی را که می‌بینید ذلیل شدند، خودشان تن به ذلت دادند. ملت ما بحمدالله ملتی کارآمد و باهوش و فعال و دارای امکانات کار و تلاش و سازندگی است؛ آن هم با ایمان به خدا و با وحدت کلمه. با قوت مدیریت در داخل کشور و با تلاش و فعالیت همه‌جانبه‌ی مسئولان و دولتی‌ها و آحاد مردم، به فضل پروردگار تمام مشکلات در ظرف مناسب خود حل خواهد شد و از بین خواهد رفت. دشمن نمی‌تواند به برخی از مشکلاتی که برای همه‌ی ملت‌ها وجود دارد، چشم بدوزد و خیال کند که این مشکلات، ملت ما را زبون و خسته خواهد کرد. چنین چیزی متصور نیست.

امیدواریم ان‌شاءالله عزیزان ما - چه اسرا و چه مفقودان - اولاً تا وقتی که آزاد نشده‌اند، مشمول لطف و فضل و کمک و اعانت الهی باشند. ثانیاً ان‌شاءالله هر چه زودتر وسایل استخلاص این عزیزان فراهم شود و دل و چشم خانواده‌ها و منتظرانشان، به دیدار آنها روشن بشود. پروردگارا! به محمد و آل محمد، صبر و اجر و لطف و فضل خودت را بر این خانواده‌های عزیز نازل کن.

والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته